

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۷۰

جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۹۳، ۱۵ اوت ۲۰۱۴

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

"تدبیر و امید" بر باد رفته!

"هر جنبه‌ای می‌بینید درو کنید!"

دستور العمل به سربازان اسرائیلی

فساد در دقیقه نود!

صفحه ۷

پرونده سازی جدید برای

بهنام ابراهیم زاده به جرم "اغتاش"

در زندان

بهنام در اعتصاب غذا بسر میبرد

صفحه ۱۰

او را در حالیکه حامله بود،

کشتند!

یکی از هزاران نفر قربانی

تروریستهای اسلامی داعش

در سوریه و عراق!

صفحه ۹

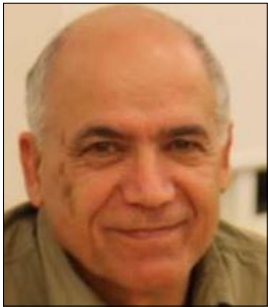
دعوت به سخنرانی مینا احدی

در شهر هلسینکی فنلاند

صفحه ۹

آزادیخواهان جوان و حزب کمونیست کارگری هر دو احتیاج به تحولی اساسی دارند

اصغر کریمی



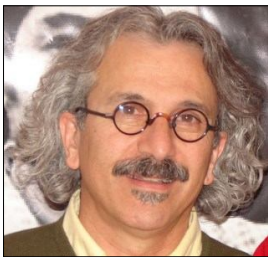
رابطه مردم و احزاب سیاسی را
بطور جدی تغییر داده و مبارزات
مردم را وارد دوره جدیدی کرده
صفحه ۲

نوشتن روزانه میلیون‌ها مقاله و
کامنت حرفشان را به گوش
دیگران نه تنها در شهر و کشور
خود که به گوش مردم در اقصی
نقاط دنیا می‌رسانند، فعالیت
سیاسی سازمان می‌دهند،
گروه‌های بزرگ و کوچک راه می
اندازند، کمپین‌های سیاسی و
اجتماعی شکل می‌دهند و حتی
به کمک مدیای اجتماعی انقلاب
سازمان می‌دهند. این فاکتورها
دنیای سیاست، مکانیزم‌های
مبارزه و رابطه دولت‌ها و مردم و

در دهه گذشته تحول بزرگی در
مدیای اجتماعی رخ داده است که
تغییرات مهمی را در مناسبات
اجتماعی مردم، در رابطه آنها با
قدرت‌های سیاسی حاکم و در
مبارزات سیاسی آنها موجب شده
است. با مدیای اجتماعی
انحصار دولت‌ها و طبقات حاکم
بر رسانه‌ها شکسته شده است و
نه فقط این، که "انحصار" احزاب
سیاسی نیز بر مبارزه سیاسی
پایان یافته است. امروز میلیون
ها اکتیویست در سراسر جهان با

داعش، هیلاری کلینتون، آمریکا و ...

علی جوادی



مشروعیت بخشیدن به
سیاستشان دست به کار چه
تبلیغاتی و مانپولاسیون خبری
صفحه ۶

سوریه روانه ملاقات با ابوبکر
البغدادی رهبر داعش می‌کردند.
برای لحظه‌ای تصور کنید که این
جریان نیز متعاقباً کلیه
سفارتخانه‌های سوریه در ۱۹۶
کشور جهان را در کنترل خود
می‌گرفت. برای لحظه‌ای تصور
کنید که سازمان ملل پرچم سیاه
داعش را بعنوان پرچم این کشور
در نیویورک و کلیه مراکز خود به
اهتزاز در می‌آورد. برای لحظه
ای تصور کنید که قدرت‌های غربی
و در راسشان دولت آمریکا برای

"تصور کن اگر حتی تصور کن
کردنش سخته"
برای لحظه‌ای تصور کنید که
داعش در سوریه و یا عراق قدرت
سیاسی را در دست گرفته بود.
برای لحظه‌ای تصور کنید که این
هیولای اسلامی را آمریکا و
کشورهای اروپای غربی بعنوان
حکومت حاکم در سوریه برسمیت
می‌شناختند. برای لحظه‌ای
تصور کنید که این کشورها
سفرای خود را برای اعلام حمایت
از این جریان به عنوان حکومت

مردم در کمین بازنده‌ها ایستاده اند!

عبدل گلپریان

صفحه ۵

برنده اصلی انتخابات ریاست جمهوری ترکیه

سیاوش آذری

صفحه ۴

آزادیخواهان جوان و حزب کمونیست کارگری هر دو احتیاج به تحولی اساسی دارند

است.

در ایران علیرغم فقدان هر نوع آزادی و فیلترینگی که جمهوری اسلامی بر اینترنت حاکم کرده است گفته میشود که ۶۰ درصد یعنی دو سوم جامعه امروز به اینترنت دسترسی دارند. تعداد بلاگرهای ایرانی به صدها هزار و کاربران فیس بوک به میلیون ها نفر میرسد. هر روز و هر ساعت هزاران مطلب و خبر و کامنت توسط کاربران ایرانی در داخل و خارج کشور در فیس بوک و توییتر منتشر میشود که اغلب در افشاگری علیه جمهوری اسلامی و قوانین و عملکرد حکومت است. دامنه فعالیت بسیاری از این فعالین به تنهایی از برخی گروههای مخالف جمهوری اسلامی وسیعتر و موثرتر است. خیلی از آنها یک مفسر سیاسی، یک کمپینر و یک سازمانده هستند. به یک معنی هر کدام برای خود یک گروه سیاسی هستند. این یک نیروی سیاسی مهم و قدرتمند در ایران است.

روشن است که هرچند تعداد قابل توجهی از این فعالین مستقیماً تماسی با احزاب سیاسی ندارند و یا به سازمان سیاسی خاصی وابسته نیستند اما مانند احزاب سیاسی گرایشات سیاسی مختلفی دارند از راست تا چپ و از ناسیونالیست و ملی اسلامی تا سوسیالیست و آزادیخواه و خیلی از آنها تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم احزاب سیاسی هستند. از جمله بسیاری از مباحث و مطالبات حزب کمونیست کارگری تاثیرات غیر قابل انکاری بر این نیرو گذاشته است.

گرایش مسلط بر این طیف وسیع از فعالین گرایشی مدرن و آزادیخواهانه است. اکثراً غیر

مذهبی یا ضد مذهب و مدافع حقوق زن هستند. مدافع آزادی سیاسی اند و هیچ نوع محدودیت و سانسوری بر نمیتابند، مدافع حقوق کودکان، خواهان کار و رفاهند و بسیاری خواست های انسانی دیگر دارند و اکثر قریب به اتفاق آنها خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. یعنی در مجموع ارزش های انساندوستانه، چپ و رادیکال بر آنها حاکم است. گرچه بعضاً خود را سوسیالیست نمیشناسند اما قرابت نزدیکی با سوسیالیسم دارند. این مجموعه نقش زیادی در شکل دادن به حرکت های مختلف اعتراضی دارند. در عرصه مقاومت هر روزه زنان و جوانان در مقابل حجاب و سایر تحمیلات مذهبی و یا در عرصه محیط زیست، حقوق کودک، علیه اعدام، علیه اعتیاد، یا در دفاع از زندانیان سیاسی و یا دفاع از حقوق کارگران نقش موثری دارند، تلاش ارگان های مختلف حکومت در فیلترینگ را خنثی میکنند، در زمینه هنر و موسیقی ارزشها و سبک های مدرن و پیشروی حاکم کرده اند و فضای مذهب زده و عقب مانده روشنفکران و شعرا و ادبای سنتی را عقب رانده اند. بشدت مبتکرند و خلاقیت بالایی در مقابله با انواع تحمیلات حکومتی از خود نشان میدهند. بعضاً تشخیص تاکتیکی بسیار بالایی از خود نشان میدهند، توازن قوا را خوب درک میکنند و موقعیت ها را خوب تشخیص میدهند. در محافل و شبکه های مختلف و یا ان جی او های متعددی خود را سازمان داده اند. هر مجرائی را رژیم کور میکنند مجرای تازه ای برای مبارزه پیدا میکنند، مدام

مرزها را میشکند و عرصه های تازه ای در مقاومت و مبارزه عرضه میکنند. حکومت علیرغم همه امکانات سرکوبگرانه اش توان کنترل آنها را ندارد و در بسیاری عرصه ها ضرب شست آنها را چشیده است.

اینها یک نیروی مهم تحولند. قبل از ۸۸ هم حضور داشتند اما در سال ۸۸ بعنوان یک نیروی سیاسی مهم در جامعه قد علم کردند. بطور وحشیانه سرکوب شدند، دستگیر شدند و یا از کشور فرار کردند اما نه تنها از بین نرفتند بلکه امروز بمراتب از سال ۸۸ قوی تر و گسترده تر هستند و خیلی پخته تر در صحنه سیاسی ایران مشغول فعالیتند. اینها یک رکن مهم تحولات سیاسی و انقلاب بعدی خواهند بود.

درمورد جایگاه و خصوصیات این نیرو میتوان و باید بیشتر و مشخص تر صحبت کرد اما آنچه مهم است این است که این نیرو باید در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی شود. این نیرو، در مصر و تونس و عراق و همه جا هست، هرچند نه در مقیاس ایران، اما علیرغم نقش بسیار مهمی که در سرنگونی دیکتاتورها داشت و علیرغم همه افشاگری ها و جانفشانی ها و آکسیون سازمان دادن ها، اما در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی نشد و در این دور از مبارزه شکست هایی متحمل شد. به این دلیل ساده که رهبری سیاسی جامعه را در دست نداشت، در بعد کشوری متشکل نبود، پلاتفرمی برای توده های وسیع مردم نداشت، نه مطالبات سیاسی و نه اقتصادی مقابل جامعه قرار نداد و خود را در موقعیت رهبری سیاسی جامعه در مقابل دولت و

آمادگی برای تشکیل دولت بعدی ندید و بدست دشمنان مردم نهایتاً شکست خورد. در بهترین حالت یک نیروی معترض و مخالف حکومت ها بود که در محافل و شبکه های مبارزاتی خود را سازمان داده بود. در مصر مبتکرانقلاب و سرنگونی مبارك بود اما اخوان المسلمینی که در جریان انقلاب کاره ای نبود، متشکل بود و ادعای قدرت داشت و بر دوش مردم انقلابی قدرت را گرفت و بلافاصله به جان انقلابیون و آزادیخواهان افتاد. جامعه دوباره و این بار در مقیاسی بزرگتر بپاخاست و اخوان المسلمین را سرنگون کرد اما بازهم این مبارزه نردبان قدرتگیری بازماندگان و ادامه دهندگان مبارك شد.

در ایران سال ۵۷ هم چپ نیروی وسیعی بود، فضا در میان کارگران، معلمان، دانشجویان و بخش های مختلف مردم چپ بود. مردم علیه تبعیض و استبداد و برای رفاه و آزادی به میدان آمدند و قربانی زیادی دادند اما حتی یک جریان کوچک که خود را در مقابل دولت نماینده انقلاب مردم و نه مردم به حکومت شاه بداند، شبیه کاری که اسلامی ها کردند، وجود نداشت. هیچ سازمانی چهار مطالبه مهم مردم را برای آزادی های سیاسی و سکولاریسم و برابری زن و مرد و نیازهای رفاهی مردم بیان نکرد تا جامعه بپاخاسته را حول این پرچم متحد کند و به عنوان نیروی اجتماعی به صحنه سیاسی بیاورد، به مردم راه نشان دهد و آنها را در مقابل حکومت شاه رهبری کند. حزبی وجود نداشت تا در قامت نیرویی که میخواهد قدرت سیاسی را بگیرد و ادعای قدرت کند خود را به جامعه بشناساند و بدین طریق به نماینده مردم در جدال قدرت تبدیل شود. چپ موتور انقلاب بود، در اکثر اعتصابات و اعتراضات کارگری و دانشجویی دست بالا داشت و سازمانها و گروههای چپ متعددی نیز در انقلاب

حضور فعال داشتند، اما شکست سختی خوردند و جریان اسلامی که خود را برای قدرت آماده کرده بود قدرت را گرفت. سال ۸۸ نیز همین اتفاق افتاد. انقلابیون و آزادیخواهان جوان فداکاری زیادی کردند، قربانی زیادی دادند، ماهها با حکومت جنگ و گریز کردند و صحنه های باشکوهی خلق کردند اما نه پلاتفرم سیاسی خاصی داشتند و نه رهبری سیاسی خاصی. مثل یک نیروی معترض و مخالف عمل کردند، اما خود را در موقعیت یک نیروی سیاسی برای رهبری انقلاب مردم قرار ندادند، منتظر بودند کسان دیگری مبارزه را رهبری کنند و نتایج این نقطه ضعف و این خلاء را دیدیم. این مهمترین درس سال ۸۸ بود. یعنی نیاز به یک حزب سیاسی که با بلند کردن خواست های مردم، آنها را در جدال برای سرنگونی حکومت و کسب قدرت سیاسی نمایندگی کند.

اما در سال ۸۸ چنین حزبی یعنی حزب کمونیست کارگری حضور داشت و فعالیت هایش نیز گسترده بود. از یک تلویزیون ۲۴ ساعته با میلیون ها بیننده ای که با شور و حرارت در مباحثاتش دخالت میکردند در تماس بود. خواست های مردم را بیان میکرد، تلاش میکرد به مردم راه نشان دهد و آنها را نمایندگی کند، رهبران حزب بی وقفه درمورد جوانب مختلف مبارزه مردم صحبت میکردند و سعی میکردند فضای مبارزه را رادیکال تر کنند و خواست های فوری و اساسی مردم را در تقابل با اصلاح طلبان حکومتی برجسته کنند، در عرصه میدانی نیز صدها جمع کوچک و بزرگ که به حزب پیوسته بودند در خیابان ها حضور داشتند و به سهم خود تلاش میکردند فضا را رادیکال تر کنند، مقابل شعارهای عقب مانده الله اکبر یا حسین میرحسین و غیره بایستند و شعارهای دیگری را جایگزین کنند، در خارج نیز در کشورهای مختلف فعالین حزب

آزادیخواهان جوان و حزب کمونیست کارگری هر دو احتیاج به تحولی اساسی دارند

تلاش میکردند ملی اسلامی ها را که نقش مخربی برای بزانو درآوردن این مبارزات داشتند افشا کنند و نماینده واقعی نیروی تحول خواه و مردم آزادیخواه و انقلابیون جوان باشند. اما آنطور که باید و شاید به این نیروی سیاسی وسیعی که توصیف شد نزدیک نبود. خود این نیرو از نظر سیاسی عمیق و روشن نبود. خیزش ۸۸ اولین مصاف سیاسی بزرگش با حکومت بود. در عرصه فرهنگی رژیم را شکست داده بود اما ملزومات و مکانیزم های مبارزه برای سرنگونی را بخوبی نمی شناخت. در جبهه ها و عرصه های مختلفی با رژیم درافتاده بود اما تفاوت کیفی جدال برای سرنگونی را با مبارزات عرصه ای و پراکنده نمیدانست. بدرست میخواست از شکاف در حکومت استفاده کند اما نسبت به بخشی از خود رژیم بی توهم نبود و این توان و بضاعت سیاسی و ثوریک را نداشت که نیروهای مختلف سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. خواهان سرنگونی بود اما نتوانست مرز خود را با اصلاح طلبان حکومتی بخوبی روشن کند. هرچند در عرض چند ماه و مشخصا در ششم دیماه (روز عاشورا) روشن تر و رادیکال تر برای سرنگونی خیز برداشت اما حکومت و همان اصلاح طلبانی را که به آنها توهم داشت در مقابل خود یافت. حزب سیاسی دیگری نیز انتخاب نکرده بود. صرف وجود سمت و سوی کم و بیش واحد میان اکثر فعالین سیاسی که در میدان حضور داشتند و حزب کمونیست کارگری کافی نبود. اینها در دو مسیر موازی با هم حرکت میکردند و هیچکدام به نیروی

که کل جامعه را به میدان بیاورند تبدیل نشدند.

این ضعف را باید برطرف کرد

تا جایی که به حزب کمونیست کارگری مربوط میشود این نیرو و اهمیت آنرا بخوبی میشناسد و بویژه در سالهای اخیر تلاش زیادی کرده است که به این نیرو هویت بدهد، جایگاهش را در مصاف با حکومت و سنت ها و جنبش های ارتجاعی برجسته کند، نقاط قوت و پیشروی های تاکتونی اش را فرموله کند، به آن افق سیاسی روشنی بویژه در مقابل جنبش اصلاح رژیم بدهد و به خواست ها و شعارهای روشنی مسلح کند، اما روشن است که خود حزب برای رسیدن به این هدف تغییرات زیادی باید بکند. مکانیزمهای لازم برای تحکیم رابطه با این نیرو را باید ایجاد کند، به گرهگاه های فکری و سیاسی آن پاسخ بدهد، در شکل و مضمون تبلیغاتش تغییراتی ایجاد کند، مدیای اجتماعی را بیشتر و موثرتر بخدمت بگیرد، در حرکت های اجتماعی پیشروی که توسط فعالین سیاسی شکل میگیرد بیشتر خود را دخیل کند تا این نیرو تاثیر حزب را بر پیشروی خود در عرصه های مختلف مبارزه بطور ملموس و روزمره ببیند و خود را با حزب قویتر احساس کند. تصویری که این نسل از حزب دارد باید عوض شود و این راهش حضور حزب در صحنه سیاسی جامعه است که توسط این نیرو بخوبی دیده شود. حزب باید دیده شود تا این نیرو تصویری واقعی از آن کسب کند. تا تصویر روشنی از کمونیسم انسانی و مدرن حزب و تفاوت های اساسی اش با

کمونیسم رایج در بلوک شرق داشته باشد. صفی از رهبران حزب را باید هر روز و بلاانقطاع در صف اول مبارزه علیه جمهوری اسلامی و قوانین و سیاست هایش ببیند و به آن اعتماد کند. باید حزب و رهبری آن را در جدال قدرتمند و قابل مشاهده ای با جنبش ملی اسلامی و جریان دست راستی ببیند، باید کمپینهای متعددی از حزب را در زمینه های مختلفی ببیند و بتواند با آنها همراهی و همکاری کند. اینها همه به معنی تغییراتی در خود حزب است. حزب برای رسیدن به این هدف خود موضوع تغییرات زیادی است. این حزب از هر جریان سیاسی دیگری در ایران به آمل و آرزوهای مردم نزدیک تر است و فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی موثر و نسبتا وسیعی دارد اما روشن است که اینها کافی نیست. حزب نمیتواند با تغییرات تدریجی دلخوش باشد و نیاز به تصمیمات تاریخی و بزرگی برای منطبق کردن خود با جامعه امروز دارد. تحولات دهه گذشته ضرورت تغییرات همه جانبه ای را در مکانیزم های رهبری، ابزارهای دسترسی به جامعه، آرایش و سازمان و تبلیغات دارد. باید رابطه بسیار زنده تری با جامعه داشته باشد. تحولات چه در بعد جهانی و چه در جامعه ایران بسیار سریع و عمیق بوده است. حزب هم باید بتواند پا پیای این تحولات و با همان سرعت تحول پیدا کند. مکانیزمهای کنونی از جمله آرایش و سازمان حزب جوابگوی نیازهای این دوره نیست. خوشبختانه رهبری حزب بر این واقف است و اراده لازم برای يك تحول اساسی را دارد. اما تا جایی که به این نیرو مربوط میشود قبل از هرچیز

باید جایگاه خود را در جامعه ایران برسمیت بشناسد. بسیاری از فعالین سیاسی و کمپینرها و اکتیویست های عرصه های مختلف در ایران بطور واقعی ظرفیت قرار گرفتن در راس حرکات بزرگ اجتماعی را دارند، میتوانند رهبران سرشناس و خوشنام جامعه باشند و در سرنوشت جامعه تاثیرات بزرگی داشته باشند اما بدون سازمان و پراکنده، بدون يك پلاتفرم روشن مبارزاتی و بدون يك حزب سیاسی که آنها را در عرصه کسب قدرت نمایندگی کند تلاششان به جایی نخواهد رسید. این نیروی است که مصاف سیاسی بزرگ در سال ۸۸ را پشت سر گذاشته است، نقش اصلاح طلبان را با گوشت و پوست لمس کرده است، اما بین چپ و راست باید انتخاب صریح و روشنی بکند. باید بداند که صرف مخالفت با حکومت و حضور در جبهه های مختلف مبارزه بدون اینکه خود را در قامت رهبران جامعه برای سرنگونی حکومت و شکل دادن به حکومتی مطلوب اکثریت مردم نگاه کند تلاشش هرچند عظیم هم باشد نهایتا به تغییرات اساسی منجر نخواهد شد و این حزب میخواهد. امروز کارگران و زنان و جوانان و اقشار مختلف مردم بی وقفه در جدال علیه وضعی فلاتکبار اقتصادی و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی به سر میبرند، این نیرو باید به این فکر کند که چگونه و از چه طریق میتواند این مبارزات را متحد کرد، رهبری کرد، به افق روشنی مسلح کرد و رهبری واحدی را برای این مبارزات تامین کرد. باید به این سوالات مهم پاسخ روشنی بدهد. باید به این سوال جواب بدهد که چرا در مصر و تونس و سوریه و غیره مبارزات مردم به تغییرات اساسی در زندگی شان منجر نشد، چرا منجر به ایجاد حکومت های مردمی منجر نشد، ایراد کجا بود و کمبودها چه بود؟

پاسخ به این سوالات این نیرو را متوجه يك کمبود

اساسی میکند. همراهی و همگامی و پیوستن به حزبی که آنها را در جدال برای سرنگونی حکومت و رهبری انقلاب مردم آماده کند. تمام تحولات سیاسی سه سال گذشته چه در شمال آفریقا و خاور میانه و چه در جنبش ۹۹ درصدی ها در غرب یکبار دیگر نیاز به احزاب کمونیست رادیکال و دخالتهگر منطبق با دهه دوم قرن بیست و يك را هزار بار بیش از گذشته تاکید کرد. به این معنی توپ هم در زمین حزب کمونیست کارگری است برای تبدیل شدن به حزبی که میداند چگونه کمونیسم امروز را نمایندگی کند و هم در زمین نسلی که خود را برای يك انقلاب سیاسی آماده میکند.

جمهوری اسلامی سالها است در بحران عمیقی دست و پا میزند و از خیلی جهات زمینگیر شده و راه پس و پیشی ندارد. در سطح جهانی نیز سرمایه داری عمق کثافت خود را علیه مردم در اقصی نقاط جهان بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده است. قطب های سرمایه داری که زمانی برای بخشی از جامعه الگو شده بودند ماهیت واقعی خود را بیش از هر زمان نشان داده اند. کافی است يك لحظه به سیاست دولتهای آمریکا و روسیه و اروپای غربی در سوریه و عراق و فلسطین و اکراین، نگاه کنیم ببینیم چه به روز مردم آورده اند و چه محصولات ببار آورده اند. در چنین شرایطی يك قطب قدرتمند چپ برای تضمین يك تحول انقلابی به شیوه ای انسانی، با مطالباتی انسانی و تضمین آینده ای انسانی حیاتی است. انقلابیون جوان باید نیروی عظیم شان را برای تقویت قطب سوسیالیستی که حزب کمونیست کارگری در محور آن قرار دارد بکار گیرند. جامعه ایران برای از سر گذراندن يك تحول اساسی و انسانی به این نیرو نیاز دارد. راهی جز این مقابل ما نیست.*

برنده اصلی انتخابات ریاست جمهوری ترکیه

سیاوش آذری

انتخابات ریاست جمهوری ترکیه که یکشنبه گذشته برگزار شد با پیروزی نخست وزیر و رهبر فعلی حزب اسلام "میان رو" عدالت و توسعه، رجب طیب اردوغان به پایان رسید. ظاهراً اردوغان که نزدیک به ۵۲ درصد آرای شرکت کنندگان در این انتخابات را به دست آورده یک پیروزی مطلق کسب کرده. از نقطه نظر اردوغان و ژورنالیستهای سرسپرده و "متخصصین" سیاسی و اجتماعی موجب بگیر، پیروزی اردوغان در این انتخابات به معنی تایید حکومت حزب عدالت و توسعه و سیاستهای وی از سوی اکثریت قاطع مردم ترکیه است. اما این فقط ظاهر ماجرا و تصویری است که حکومت اردوغان و مدیای بستر اصلی و تحت کنترل کامل اردوغان و شرکایش از این قضیه به دست میدهند.

"پیروزی" اردوغان از چند جنبه مختلف اما مرتبط با هم قابل بررسی است. اما یکی از نکات مهم این است که تعداد افراد واجد شرایط که در این انتخابات شرکت نکردند نزدیک به شانزده میلیون نفر بود. به این نکته پائینتر اشاره خواهیم کرد.

انتخابات ریاست جمهوری ترکیه در فضایی صورت گرفت که اعتراضات و قیام ژوئن ۲۰۱۳ تعیین کرده بود. قیام ژوئن ۲۰۱۳ حاصل ناراضیاتی گسترده مردم به ویژه نسل جوان جامعه ترکیه بود. نوک حمله قیام ۲۰۱۳ متوجه سیاستهای استبدادی اسلام "میان رو" بود که تلاش داشت با دخالت در تمامی جوانب زندگی مردم و ایجاد فضای پلیسی و رعب و وحشت در جامعه زمینه اجرای بلا مانع سیاستهای اقتصادی نو لیبرالی را فراهم کرده و ایجاد چرخه جدیدی از سودآوری سرمایه بر مبنای استثمار کار ارزان

اقتدار کارکن جامعه را تضمین کند. اجرای سیاستهای اقتصادی نولیبرالی مستلزم وجود دولت مشت آهنینی است که قادر به تعرض گسترده به سطح معیشت مردم و کارگران و مهار و درهم کوبیدن اعتراضات اجتماعی مخالف این سیاستها باشد. اسلام "میان رو" اسم رمز این دولت مشت آهنین بود که توسط بورژوازی جهانی برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در نظر گرفته شده بود. قیام ژوئن هر آنچه سخت بود و استوار، دود

ژوئن سلب مشروعیت از نیروهای سیاسی موجود در جامعه ترکیه چه بستر اصلی و چه نیروهای حاشیه ای "چپ" و "رادیکال" و همچنین نیروی ناسیونالیسم کرد است. از میان احزاب بستر اصلی، حزب اسلام سیاسی عدالت و توسعه موضوع بلا فصل قیام بود. حملات وحشیانه نیروهای امنیتی و پلیس به معترضین که منجر به کشته شدن هشت تن از جمله یک نوجوان پانزده ساله و کور شدن دهها و زخمی شدن صدها تن

فروخته بودند انگیزه ای برای به میدان آمدن در مقابل صف میلیونی انسانیت و مدنیت خواهان آزادی و برابری از خود نشان ندادند. به قول مارکس نمیتوان توده ها را با شعار زنده باد کالیاس و زنده باد سوسیسی تهییج و بسیج کرد! به علاوه گزارش سبعیت نیروهای دولتی ترکیه در مقابل معترضین و همچنین اطلاع رسانی در قبال مطالبات انسانی و حق طلبانه معترضین از طریق مدیای اجتماعی و در فضای پر تحرک سالیهای انقلابات عربی و حرکت ۹۹٪ موجی از همدلی جهانی با معترضین را در پی داشت و امکان مانور سیاسی دول غربی که تا چندی پیش سنگ اردوغان و اسلام "میان رو" را به سینه میزدند را از میان برد و اردوغان



و حکومتش را به چهره هایی منفور در سطح جهانی و حتی در نزد رهبران کنونی دول غربی تبدیل کرد. ریزش بنای اسلام سیاسی "میان رو" در خانه همچنین زیر پای المثنی های اردوغان در شمال آفریقا و خاور میانه را خالی کرد و آنان را در هم کوبید.

در این میان احزاب بستر اصلی اپوزیسیون نیز نه تنها قادر به تعیین جهت حرکت قیام نشدند، بلکه ناکارآمدی خود در ارائه آلترناتیوی قابل قبول را کاملاً به نمایش گذاشتند. انتقادات این احزاب از اردوغان و

گشت تمامی یاهو های مبنی بر لوکوموتیو اصلاحات دموکراتیک بودن اسلام "میان رو" را سکه یک پول کرد و بلاهت سیاسی مدافعین راست و چپ حزب عدالت و توسعه را نمایان نمود. در کنار این، تهدیدات تو خالی اردوغان مبنی بر به میدان فرستادن "توده های هوادار خود" عدم توانایی بسیج اجتماعی نیروهای اسلام سیاسی در ترکیه را کاملاً برملا نمود؛ توده هایی که آرای خود را از سر ناچاری و فقر در قبال دریافت چند کیلوگرم برنج و سیب زمینی و آرد و شکر و زغال به حزب عدالت و توسعه

کرد و به هوا فرستاد. قیام ژوئن در غیاب رهبری منسجم رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب، هر چند به نتیجه نهایی نرسید اما شکست نخورد و مهر خود را بر رویدادهای اجتماعی و شمایل سیاسی ترکیه پس از خود کوبید. لازم به یادآوری است که علیرغم فروکش قیام، هیچ یک از تناقضات پایه ای که مبنای درآمد میلیونی ژوئن بود از میان نرفته و ناراضیاتی گسترده از اوضاع سیاسی و اجتماعی در عمق جامعه کاملاً مشهود است. بزرگترین دست آورد قیام

حزب متبوعش فراتر از یک نق زدن سیاسی نرفت؛ هر چند تعدادی از اعضای ساده این احزاب در اعتراضات حضور داشتند اما رهبری این احزاب بنا بر غریزه سیاسی- طبقاتی خود موضوعی محتاطانه در پیش گرفتند و هواداری خود از وضع موجود را نمایان کردند. این احزاب با کوبیدن به طبیل ناسیونالیسم و کمالیسم بیربطی خود را به مطالبات رادیکال معترضین نمایان نمودند. همچنین احزاب چپ "رادیکال" حاشیه ای توانایی پیش بردن و تعیین بخشیدن افق قیام را نداشتند و افق سیاسی قیام بسیار فراتر از افق سیاسی این نیروها بود؛ قیام ژوئن نشان داد که این نیروها چیزی بیش از گروه های فشار احزاب بستر اصلی و جنبش های مادر نیستند.

مواضع دو پهلوی جریان ناسیونالیسم کرد که از سویی رسماً معترضین را "گودتاگر" خطاب کرد و از طرفی چندی از نمایندگان در "همبستگی" با معترضین به میدان تقسیم استانبول، مرکز اصلی اعتراضات، فرستاد نیز نشان داد که قصد این جریان در این میان چیزی بیش از استفاده ابزاری از قیام و امتیاز گرفتن از حزب عدالت و توسعه برای کسب سهم بیشتری از قدرت برای بورژوازی کرد در آینده نیست.

نکته دیگر اینکه فشار اجتماعی که موجودیت خود را با انفجار قیام ژوئن به نمایش گذاشت ائتلاف اعلام نشده جریانات اسلامی را نیز دچار انشقاق نمود. برای نمونه تنش های موجود میان دار و دسته فتح الله گولن (که از قبل حکومت اردوغان کنترل نیروهای امنیتی و پلیس و همچنین نهادهای قضایی را به چنگ آورده بود) و حکومت اردوغان به دنبال زلزله سیاسی ناشی از قیام ژوئن به یک جنگ تمام عیار تبدیل گشت. در روزهای ۱۷ و ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳ نیروهای پلیس مالی ترکیه به تقاضای بازپرس کل استانبول و درامتداد یک

مردم در کمین بازنده ها ایستاده اند!

عبدل کلپریان



زمینی که همگی سران ریز و درشت حکومت اسلامی دارند بر روی آن همدیگر را گاز می گیرند، زمینی است که مردم منزجر از کل نظام و متنفر از تمام سران حکومت زیر پاهایشان داغ کرده اند. با بن بست سیاسی اقتصادی که پیکره جمهوری اسلامی را فرا گرفته است، با و بدون نزدیکی با دولت آمریکا، خشم و تنفر فرو خورده مردم بستوه آمده از سیستم، قوانین و نظام نکبت اسلامی راه پس و پیش را از همه کاربدستان رژیم گرفته است. کلیت این نظام محکوم به نابودی و سرنگون شدن است و مردم برای پایان دادن به بیش از سی سال تباهی در کمین این بازنده ها ایستاده اند.*

شعار مرگ بر شیطان بزرگ و سلام بر شیطان بزرگ، زندگی و جامعه آنها را به تباهی کشانیده اند و می خواهند همچنان به بقای خود ادامه دهند. این لگد پرانی های متقابل و دعوای دست اندر کاران و سران رژیم همراه با گازگرفتن ها و پریدن بر سر و کول همدیگر، تلاشی برای نجات رژیم از خطر سقوط و در وحشت از تعرض و خیزش یک جامعه ۷۵ میلیونی است که در کمین آنان ایستاده اند.

حسن روحانی با دریافت مجوز از سوی خامنه ای برای مذاکره، اصولگرایان و جبهه پایداری را بزدل سیاسی، ترسو و غیره نام برده است. وحشت حسن روحانی، لرزیدنهای حامیان رهبر و نرمشهای ولی فقیه، صرفاً بخاطر نفس مذاکره و نزدیکی با دولت آمریکا نیست. هراس و سراسیمگی همه آنان ناشی از ترس و وحشتشان از خشم فرو خفته میلیونها مردمی است که حاکمان اسلامی با

عبارات "رکیکی" خواندند و خواستار برگزاری جلسه غیر علنی برای بررسی این سخنان شدند. این اولین بار نیست که جناحهای مختلف، رئیس جمهور، ولی فقیه و نمایندگان مجلس رژیم اینگونه بجان هم افتاده اند. سران حکومت، نمایندگان مجلس و دیگر کاربدستان رژیم به قدمت حاکمیت این نظام بارها آبروی نداشته همدیگر را برده اند.

حسن روحانی خطاب به حامیان ولی فقیه آنان را "دلوپسان" مذاکرات هسته ای و عده ای "بزدل سیاسی" خوانده و می گوید: آن ها "تا حرف مذاکره پیش می آید می گویند ما می لرزیم. به جهنم؛ بروید یک جای گرم برای خود پیدا کنید". در همین رابطه صبح روز سه شنبه نیز ۱۸۰ نماینده مجلس رژیم در نامه ای با اشاره به سخنان روحانی، نسبت هایی مانند "لرزان، ترسو و بزدل سیاسی" را

از صفحه ۴

برنده اصلی انتخابات ریاست جمهوری ترکیه

است که تنش های درون حزب عدالت و توسعه نیز بالا گرفته و رو به تشدید است. نتایج انتخابات ریاست جمهوری ترکیه از این منظر نشانگر صف آرای نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی اصلی جامعه ترکیه است. اردوغان در این انتخابات با کوبیدن به طبل ناسیونالیسم عظمت طلب و پروپاگاند مبنی بر ثبات سیاسی و اقتصادی و همچنین استفاده از ابزار دولتی و مدیای تحت سیطره خود و خرید آرا به طرق بناپارتنریستی توانست به عنوان "پیروز" از میدان انتخابات خارج شود. شکست ائتلاف احزاب ناسیونالیست چپ و ناسیونالیست راست (حزب جمهوریخواه خلق و حزب حرکت ملی) از یک سو نمایانگر این است که در حال حاضر حزب عدالت و توسعه بستر اصلی جنبش ناسیونالیستی-اسلامی در ترکیه است و از سوی دیگر نشاندهنده انزجار بخش اعظم

عملیات سه ماهه دهها نفر از جمله فرزندان ۴ تن از وزرای کابینه اردوغان را به اتهام اختلاس پولشویی، ارتشاء و رشوه خواری چند صد میلیون یورویی دستگیر کردند. نوک تیز عملیات پلیس پسر بزرگ اردوغان بلال و شخص اردوغان را نشانه گرفته بود. این عملیات موجب کناره گیری سه وزیر از کابینه شد و عمق فساد و رشوه خواری نیروهای اسلام سیاسی در قدرت را بیش از پیش نمایان ساخت. هر چند اردوغان با اتکا به نیروهای خود در نهاد های دولتی قادر به جلوگیری از پیشرفت این عملیات شد اما جنگ میان باندهای درون دولت همچنان ادامه دارد. در پاسخ به این عملیات، دار و دسته اردوغان در یکی دو ماه گذشته دست به عملیات تلافی جویانه زده اند که طی این سلسله عملیات تا کنون ده ها افسر ارشد پلیس از سمت خود برکنار و یا دستگیر شده اند. لازم به ذکر

یعنی بیش از ۲۵٪ از واجدین شرایط پای صندوق های رای حاضر نشدند. به نظر من این عدم حضور نشانگر اصلی رادیکالیسم موجود در جامعه ترکیه است. این امتداد برآمد ژوئن ۲۰۱۳ است که اعتراض خود را اینبار از طریق اعلام عدم رضایت از هیچکدام از نامزدهای موجود بیان کرد. از این نقطه نظر هیچکدام از احزاب دخیل در انتخابات مشروعیت نمایندگی مردم و مطالبات انسانی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنان را ندارد. این همچنین اعلام عدم رضایت از وضع موجود است و نشانگر این است که جامعه ترکیه در پس قیام ژوئن آستان تحولات اجتماعی بزرگتری است. اما این به خودی خود کافی نیست؛ شرایط موجود در ترکیه نیاز مبرم به حزب صف انسانیت، آزادی و برابری برای تحقق یک دنیای بهتر را فریاد میزند. برنده اصلی انتخابات ریاست جمهوری ترکیه صف نیروهای انسانی منسجم در این حزب خواهند بود.*

و چه در حاشیه و وحشیگریهای نیروهای اسلامی نظیر داعش در منطقه خواهان متوقف کردن اردوغان از کوتاه ترین مسیر ممکن از نظر آنان هستند. در این میان ائتلاف ناسیونالیسم کرد و نیروهای چپ سنتی رادیکال به نامزدی صلاح الدین دمیرتاش قادر به کسب نزدیک به ده درصد آرا شد. این به معنی تقریباً دو برابر شدن آرا حزب بستر اصلی ناسیونالیسم کرد است که در این انتخابات در ائتلاف با چپ رادیکال به نام حزب آشتی خلقها در انتخابات شرکت کرد. به نظر من برنامه رفرمیستی چپ این حزب در غیاب یک جریان ماکسیمالیستی و رادیکال قادر به جذب بخش کوچکی از رادیکالیسم موجود در جامعه شد که خود این بیانگر نیاز جامعه ترکیه به نیروی سیاسی منسجم و رادیکالیسم ماکسیمالیستی است. به درجه ای که تبلیغات حزب آشتی خلقها به چپ متمایلتر گردید این حزب قادر به جذب بخش بزرگتری از رادیکالیسم موجود شد.

اما همانطور که بالاتر اشاره شد نزدیک به شانزده میلیون نفر

جامعه ترکیه از سیاستهای دست راستی و اسلامبستی و لاس سیاسی زدن با اسلام "میانه رو" است. ائتلاف احزاب ناسیونالیست چپ و راست با این استدلال که مردم ترکیه محافظه کارند آقای اکمل الدین احسان اوغلی، دبیراسبق سازمان همکاری اسلامی، را به عنوان نامزد ریاست جمهوری خود معرفی کرده بودند. با این عمل این احزاب، بویژه حزب جمهوریخواه خلق، بیربطی خود به حقایق اجتماعی ترکیه را نمایان نمودند. در غیاب یک آلترناتیو رادیکال بخشی از مردم به اردوغان رای دادند. اردوغان و احسان اوغلی هر دو یک پلاتفرم داشتند و در چنین شرایطی مردم عموماً به جریان اصلی که از نظر آنان دارای توانایی بیشتر برای به پیش بردن پلاتفرم اعلام شده است متوسل میشوند (در این مورد میتوان به استدلالات منصور حکمت در رابطه با شکست ناگزیر جریانات حاشیه ای در تقابل با نیروهای بستر اصلی در انتخابات رجوع کرد). رای ۱۳ میلیونی احسان اوغلی بیشتر از طیف چپ جامعه آمد که در مقابل تهدیدات اسلاميون چه در قدرت

داعش، هیلاری کلinton، آمریکا و ...

و سیاسی در حمایت از داعش میشدند. برای لحظه ای تصور کنید که خبرگزاریهای بستر اصلی جهان معاصر از سی ان ان و یورو نیوز و بی بی سی و دویچه وله و ... تماما برای مشروعیت بخشیدن به حکومت "جدید" داعش در سوریه سرگرم مصاحبه با نمایندگان این جریان میشدند و پانندیت ها و متخصصین نیز در کنارشان مشغول ستایش سجایای سیاسی داعش و سخنان پیامبرگونه نمایندگانش میشدند. برای لحظه ای تصور کنید که آمریکا و متحدینش همین سیاست را در قبال شاخه داعش در لیبی به دست می گرفتند و تلاش میکردند این جریان را نیز در لیبی به قدرت برسانند. برای لحظه ای تصور کنید...

و این دقیقا پی آمدهای سیاستی است که با برسمیت شناختن حکومت داعش در سوریه قرار بود متحقق شود. مگر در ایران در سال ۷۹ چنین سیاستی را اجرا نکردند. مگر یک مهندسی عظیم اجتماعی را برای اسلامیزه کردن "انقلاب ۵۷" در ایران سازمان ندادند، مگر تلاشی عظیم صورت ندادند تا خمینی را به عنوان "رهبر انقلاب ایران" به جامعه حقنه کنند. اما خوشبختانه کلمه کلیدی در اینجا ماضی "قرار بود" است.

"ناگهان همه چیز فروپاشید"

هیلاری کلinton در قسمتی از کتاب خود "گزینه های دشوار" که قرار است يك مجوز ایشان برای کاندیدتوری ریاست جمهوری آتی آمریکا باشد میگوید:

"من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تاسیس داعش

داعش يك سیاست ضد انسانی خارج از چهارچوب سیاستهای تاکنونی آمریکا در قبال جریانات اسلامی نیست. این سیاستی نیست که گویی هیات حاکمه ای در گنج سری و یا خودسری چنین سیاستی را در دستور گذاشته باشد. نه! این گوشه ای از سیاست تاکنونی آمریکا و غرب در قبال نیروهای اسلام سیاسی است. يك رکن سیاست غرب در قبال جنبش اسلام سیاسی است.

سران این کشورها در گوآدالوپ زمانیکه مسجل شده بود حکومت شاه دوام نیست، کنفرانس گرفتند و توافق کردند تا قدرت را به ائتلاف خمینی-بازرگان منتقل کنند. جنایتها و کشتارهای عظیم رژیم اسلامی هنوز در خاطره ها هست. زمانیکه میخواستند با گسترش نفوذ شوروی سابق در افغانستان مقابله کنند، مجاهدین اسلامی را مجهز کردند، بن لادن را به استخدام در آوردند و اولین حکم جهاد اسلامی را برژینسکی در پشاور پاکستان علیه حکومت پرو شوروی در افغانستان صادر کرد. بعلاوه مگر نه اینکه آنجائیکه این جریانات بر خلاف مورد سوریه توانستند سیاست

ارتجاعی خود را متحقق کنند حکومتهای اسلامی از نوع افغانستان و عراق را در قدرت قرار دادند؟ دیروز حکومت اسلامی در ایران و امروز داعش.

و این حقیقتی است که ما همواره بر آن تاکید کرده ایم و انگشت گذاشته ایم: بدون حمایت و کمک های مالی و سیاسی و حتی نظامی غرب از جریانات مختلف اسلامی نیروهای متعدد این جنبش ارتجاعی هرگز نمیتوانستند از جریانی حاشیه ای به جریانی در بستر اصلی جامعه نقل مکان کنند و این چنین زندگی بشریت معاصر را تحت تاثیر تحرك جنایتکارانه خود قرار دهند.

برای نابودی داعش، برای نابودی تروریسم اسلامی

برای نابودی داعش و تروریسم اسلامی چه باید کرد؟ این سئوالی است که در اذهان بشریت متمدن چرخ میزند. يك وجه پاسخ به این مساله مشخصا در قطع و جلوگیری از کمک دولتهای غربی به این جریانات کثیف اسلامی است. اگر کمکهای دول غربی نبود،

اگر سیاستهای غرب در حمایت از این جریانات و تکیه بر بخشی از این جنبش ارتجاعی در قبال بخش دیگر نبود، اگر اسلام سیاسی به شاخه های "فاندمنتالیسم" و "غیر فاندمنتالیسم" تقسیم نمیشد، اگر با سیاست ارتجاعی نسبیت فرهنگی به این جریانات شاخ و برگ نمیدادند، در آنصورت ما شاهد عروج خونین داعش و حکومت اسلامی و القاعده و ... در این ابعاد نبودیم.

يك مولفه دیگر مقابله با تروریسم اسلامی حل عادلانه مساله فلسطین است. ایجاد کشور مستقل فلسطین يك عرصه مهم برای حاشیه ای و ایزوله ای کردن تروریسم اسلامی است.

اما رکن دیگر و تعیین کننده نابودی تروریسم اسلامی، سرنگونی حکومت اسلامی در ایران است. زمانیکه رژیم اسلامی در پس يك خیزش سکولاریستی و ضد اسلامیستی سرنگون شود، تشعشات چنین تحول عظیمی کل خاورمیانه را در بر خواهد گرفت و قدرت توده های مردم سکولار و آزادیخواه را در مقابل این جریانات تروریست اسلامیستی قرار خواهد داد. *

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

و این اولین بار نیست

برملا شدن نقشه ها و سیاست کثیف آمریکا در قبال

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

"هر جنبه ای می‌بینید درو کنید!" دستور العمل به سربازان اسرائیلی

اینطور وانمود کند که کشته شدن شهروندان اسرائیل در اثر موشک باران حماس با هدف آگاهانه کشتن غیر نظامیان صورت می‌گیرد، اما تلفات و خانه خرابی ساکنین غزه جزء نتایج ناخواسته جنگ است. چنین تمایزی وجود ندارد. کشتار شهروندان نیت و هدف آگاهانه هر دو طرف جنگ است. حماس هدف نا امن ساختن زندگی مردم در اسرائیل، و از این طریق فشار به دولت اسرائیل، را دنبال می‌کند و هدف سیاسی دولت اسرائیل پاکسازی غزه از فلسطینیان است. این در واقع مکمل سیاست استقرار و گسترش یهودی نشینها در نوار غزه به شمار میرود. جنگ اسرائیل و حماس از هر دو سو ادامه سیاستهای تروستی است. ما همیشه اعلام کرده ایم که تروریسم دولتی اسرائیل و تروریسم اسلامی هم سنخ و هم جنس و مکمل یکدیگر هستند و امروز خود نظامیان اسرائیلی صریح و روشن بر این واقعیت تاکید میکنند. دولت تروریستی اسرائیل باید بعنوان جنایتکار جنگی تحت تعقیب و محاکمه قرار بگیرد.*

اخیرا کانال چهار تلویزیون انگلیس با چند سرباز و افسر اسرائیلی که در جنگ غزه شرکت دارند مصاحبه ای انجام داده است. گزیده ای از گفته های این نظامیان چنین است:
"فردا باید روانه کارزار می شدیم و منتظر بودیم چگونگی انجام وظایفمان را از فرمانده مان دریافت کنیم. جمله فرمانده مان همچنان در گوشم زنگ می‌زند. او می‌گفت جنگ شما ربطی به دفاع فلسطینی ها ندارد. شما باید هر جنبه ای را که می‌بینید درو کنید. هر خانه و ساختمان باید گلوله توپ دریافت کند."
"فلسطینی ها يك تکه پارچه سفید را در سیاهی شب سر چوب می‌کردند، ولی ما آنها را گلوله باران می‌کردیم. انگشتان از روی ماشه بلند نمی‌شد."
"به ما گفتند که هر جا خانه می‌بینید باید حتما یک گلوله توپ به آن شلیک کنید."
این گفته ها بر حقیقتی که تحلیلا همه می‌دانستند تاکید میکند: جنایت دولت و ارتش اسرائیل علیه مردم فلسطین از عوارض و ضایعات هجوم نظامی به غزه نیست، هدف آنست! دولت اسرائیل همواره در تبلیغاتش تلاش داشته است

"تدبیر و امید" بر باد رفته!

گزنده تر دادند، اما در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی ها، به هیچ چیز کمک نمی‌کند.
این اظهارات از يك نقطه نظر تازه نیست. خامنه ای از همان ابتدا در ضمن تائید و حمایت از مذاکره با آمریکا بارها بر بی ثمری آن تاکید کرده است (و به جناح اصولگرا در حمله به دولت روحانی باروت داده است) اما این حمایت اکراه آمیز تنها ناشی از نقش سنتی ولی فقیه در حفظ بالانس بین جناحها نیست، بلکه ناشی از تناقض پایه ای است که کل رژیم با آن مواجه است. مساله حکومت اینست که در مقابل بحران و مشکلات کمرشکن اقتصادی راه حلی ندارد. خامنه ای درست می‌گوید! مذاکره با آمریکا هیچ گرهی از معضلات حکومت باز نکرده است. اما حقیقتی که نه خامنه ای و نه هیچیک از مقامات حکومتی بروی خودشان نمی‌آورند اینست که هیچ راه حل دیگری ندارند. "تدبیر و امید" بر باد رفته و جمهوری اسلامی به خانه اول برگشته است. اگر کوبیدن بر طبل شیطان بزرگ و ضد آمریکائی گری نتیجه ای می‌داشت به سراب روحانی اصولا احتیاجی نداشتند.

اکنون که معلوم شده است "تدبیر و امید" به جایی نمیرسد تنها يك راه حل باقی میماند: جارو کردن کل نظام جمهوری اسلامی! این راه حل "جناح مردم" است!*

"عده ای اینجور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم اینجور نیست اما قضایای يك سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد."
خامنه ای

قضایای یکساله اخیر این واقعیت را نیز ثابت کرد که خامنه ای و شرکا نمیدانند برای حل مشکلات مزمن نظامشان چه خاکی به سر کنند! روحانی با سراب "تدبیر" عادی سازی رابطه با آمریکا و "امید" رفع تحریمها و جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی روی کار آمد و امروز نه از آن "تدبیر" چیزی بجا مانده و نه از آن امید! نه روابط عادی شده و نه بحران اقتصادی و حتی تحریمها تخفیفی پیدا کرده است. خامنه ای می‌گوید: "آمریکایی ها نه تنها دشمنی ها را کم نکردند بلکه تحریم ها را هم افزایش دادند! البته می‌گویند این تحریم ها، جدید نیست اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه ی تحریم هم، فایده ای نداشته است. ... از این ارتباطات نه تنها فایده ای عاید نشد بلکه لحن آمریکایی ها تندتر و اهانت آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبونهای عمومی بیان کردند. البته مسوولان ما در نشست ها در جواب طلبکاری آنها، جواب های قوی تر و گاهی

فساد در دقیقه نود!

مساله تنها به اختلاسهای نجومی دولت دهم در دقیقه نود محدود نمیشود. افشای ها و "روئائی" های پی در پی باندهای حکومتی از دزدیهایی نجومی یکدیگر نشان میدهد که دقیقه نود کل حکومت اسلامی فرارسیده است!*

کرد! این رکورد شکنی ها حاصل يك تلاش تیمی و جمعی کل باندها و جناحهای حکومتی است. و اختخاراتش را باید به پای همه "مقامات و مدیران ارشد دولتی" از آغاز کار رژیم اسلامی تا امروز نوشت. يك علت مسکوت ماندن نام عاملین دزدی و اختلاس همین شریک جرم بودن کل مقامات حکومتی است.

فساد دولت احمدی نژاد جزء لاینفک فساد کل دستگاه و بیت رهبری است. ثانیاً باندهای دیگر حکومتی، از جمله باند رفسنجانی که ستون فقرات دولت روحانی محسوب میشود، در دزدی و اختلاس دست کمی از دارو دسته احمدی نژاد ندارند. جایزه شکستن رکوردها در رشته دزدی و فساد را، مانند رکورد شکنی در رشته اعدام و سرکوب، نباید تنها به احمدی نژاد اهدا

اعلام شده بود که "در دوره هشت ساله حکومت احمدی نژاد ۷۰ میلیارد دلار اختلاس صورت گرفته است!"
يك خصیصه ثابت این افشاگرهای رسانه های دولتی شکستن همه کاسه کوزه ها بر سر دولت احمدی نژاد است. که اصلا منصفانه نیست! اولا احمدی نژاد و کابینه اش، به استثنای چند ماه آخر، از حمایت و پشتیبانی تمام و کمال ولی فقیه برخوردار بود.

هفته گذشته ایسنا در گزارشی از "جزئیات اختلاس های دقیقه نود در دولت احمدی نژاد" پرده برداشت. این جزئیات البته طبق معمول نام اختلاس کنندگان را شامل نمیشود! اما در گزارش آمده است که نام بسیاری از "مقامات دولتی و مدیران ارشد کشور" در دولت های نهم و دهم (دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد) در لیست این اختلاس کنندگان قرار دارد. چندی قبل نیز

دعوت به سخنرانی مینا احدی در شهر هلسینکی فنلاند



به دعوت اتحادیه حقوق بشر فنلاند مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام و فعال سرشناس مدافع حقوق انسان، مهمان شهر هلسینکی در فنلاند است.

مینا احدی روز شنبه ۲۳ ماه آگوست در یک همایش با عنوان "برابری حقوق و وظایف ما" سخنرانی خواهد کرد. همچنین اتحادیه حقوق بشر فنلاند روز جمعه ملاقاتهایی با نهادهای مدافع حقوق انسان و برخی سازمانهای دولتی در فنلاند برای مینا احدی سازمان داده است. از علاقمندان دعوت میکنیم که در جلسه سخنرانی مینا احدی حضور بهم رسانند.

زمان جلسه سخنرانی ساعت ۱۸-۱۵ روز شنبه ۲۳ آگوست

مکان: آلیانسی - تالو هلسینکی Allianssi-talo / Asemapäällikönkatu1
00520 Helsinki

شماره تلفنهای تماس:

۰۴۴۷۳۸۶۵۰۶

۰۴۰۵۷۵۸۲۵۰

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۲ آگوست ۲۰۱۴

او را در حالیکه حامله بود، کشتند!

یکی از هزاران نفر قربانی تروریستهای اسلامی داعش در سوریه و عراق!



اطلاعیه شماره ۴

دو هفته بعد از سفر ما، هلبیا کشته شد. از طرف تروریستهای داعش به قتل رسید. دو داعشی با عملیات انتحاری وارد قامیشله رفته به همراه هلبیا

هفت نفر دیگر را کشتند. در شهرداری شهر قامیشله عملیات انتحاری انجام دادند جایی که هلبیا در آنجا کار میکرد.

امروز داعش شهرها و روستاهای زیادی را تصرف کرده است در عراق و در سوریه آنها اسیر میگیرند و مردم را با خود میبرند، می دزدند، تجاوز میکنند و پاکسازی قومی میکنند، این فجایع جلوی چشم همه ما اتفاق می افتد، همزمان قاتلین و جلادان، بدون مشکل

در اروپا تظاهرات میکنند، آنها با پرچم داعش با تی شرتهایی با علامت داعش بر تن در وین و لاهه و دیگر شهرهای اروپایی

ماری کرویتزر در صفحه فیس بوکی اش او را معرفی کرده است:

اسمش هلبیا است خانواده او را ما شش ماه قبل (وقتی با توماس اشمیدینگر و آزاد اکاسی) در سوریه بودیم در خانه خودشان به گرمی پذیرفتند. از ما پذیرایی کردند و به ما محبت فراوان کردند. دوست ما شاعر معروف طحا خلیل که پدرش با محبت شهر را به ما نشان داد، بازار و همه جا را او در باره نگرانی خودش از پیشروی داعش حرف زد. جبهه فقط چند کیلومتر از قامیشله دور بود.

وقتی از آنها جدا شدیم هلبیا حامله بود. او و همسرش بسیار خوشحال بودند که اولین فرزندشان بزودی متولد میشود.

علیه زنان را امضا کنید!

http://www.avaaz.org/en/petition/EU_Ban_Ki_Moon_Navi_Pfllay_Catherine_Asht_on_Stop_Sharia_Law/?ngoyhnb

کمپین بین المللی علیه زن ستیزی نیروهای اسلامی
۱۳ آگوست ۲۰۱۴

این نوشته کوتاهی بود از صفحه فیس بوکی ماری کرویتزر، ما سازمان دهندگان کمپین بین المللی نه به زن ستیزی نیروهای اسلامی، از همگان میخواهیم به این جنایات وحشتناک اعتراض کنید. بهر طریق ممکن. طومار اعتراض به جنایات داعشی ها و جریانات اسلامی

راهپیمایی میکنند، آنها فریاد مرگ بر یهود سر میدهند، پرچم داعش را به حرکت در می آورند و فریاد مرگ بر شیعه، مرگ بر مسیحی و مرگ بر زنان سر میدهند. ایزدی ها را کتک میزنند و به هایم های پناهندگی حمله میکنند و این کارها را بیشتر و بیشتر میکنند ...

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

تظاهرات اعتراضی علیه جنایات داعش در شهر کلن آلمان



بردارند.
از همه مردم جهان می‌خواهیم
فعالانه از مبارزات و خواست
های عادلانه زنان و مردم در
کشورهای خاور میانه و شمال
آفریقا حمایت کنند.
کمیته بین‌المللی علیه اعدام
از همگان دعوت می‌کند در همه
میتینگ‌های علیه داعش در همه
جا فعالانه حضور بهم رسانند.
امروز جمعه در شهر کلن در
آلمان میتینگ دیگری از سوی
ایرانیان کلن و حومه فراخوان داده
شده است که از همگان دعوت
می‌کنیم در این میتینگ حضور
بهم رسانند.
کمیته بین‌المللی علیه اعدام
۱۵ آگوست ۲۰۱۴

از حامیان این جانیان هستند
شدیدا محکوم می‌کنیم.
ما کلیه دولت‌ها و جریان‌ات
تروریست اسلامی را در ایران و
عربستان و افغانستان، در نیجریه
و عراق و در هر جای دیگری
شدیدا محکوم می‌کنیم.
جمهوری اسلامی ایران نقش
مهمی در جهنمی که در عراق و
سوریه بپا شده داشته است.
جمهوری اسلامی را بخاطر
جنایات بیشمار علیه مردم ایران
و بخاطر حمایت از دولت‌های
اسد و مالکی شدیدا محکوم
می‌کنیم.
از همه مردم جهان می‌خواهیم
که به دولت‌های غربی فشار آورند
که دست از سازش با دولت‌های
اسلامی و جریان‌ات اسلامی

طولانی دولتهای غربی به فاجعه
شنغال و جنایات این گروه وحشت
و ترور، با خونسردی نگاه کرده و
کاری نکردند. این دستگاه جنایت
و وحشت ساخته دست دولتهای
غربی و نتیجه باطلاقی است که
اینجا در عراق و یا سوریه ساخته
اند.
ما شرکت کنندگان در این
تظاهرات، جنایات داعش علیه
مردم عراق و سوریه را شدیدا
محکوم می‌کنیم. داعش مرتکب
جنایت علیه بشریت شده و باید
توسط نهادهای بین‌المللی
محکوم شود.
ما دولت‌های حامی داعش
و مشخصا دولت آمریکا که نقش
مستقیمی در ایجاد آن داشت و
دولت‌های ترکیه و عربستان را که

مردمی مدرن و آزادیخواه، به زور
اسلحه و شلاق و اعدام و سنگسار
حکومت می‌کنند. ما در اینجا
جمع شده ایم که همبستگی
خودمان، همبستگی مردم ایران
را با مردم شنغال و همه شهرها و
مناطق که داعش آنجا را تصرف
کرده اعلام کنیم.
گروه تروریست اسلامی
داعش با اسلحه و جنگ در عراق
و سوریه می‌خواهد حکومت
وحشت اسلامی در این مناطق
ایجاد کند. برای تحقق این هدف
با جنایاتی غیر قابل تصور و
خشونت غیر قابل باور با مردم
رفتار می‌کند. تا کنون بیش از ۲
میلیون نفر آواره شده اند. حداقل
۵۰۰۰ نفر قربانی شده و بیش از
۶۰ هزار نفر در کوههای شنغال
محاصره و در خطر مرگ قرار
گرفتند. هنوز هم تعداد زیادی از
این مردم گم شده اند کسی
نمیداند کجا هستند. این گروه
تروریستی صدها زن را به گروگان
گرفته و در بازارهایی این زنان را
به معرض فروش گذاشته اند.
کودکان را از تشنگی و گرسنگی
به مرگ محکوم می‌کند سر
مخالفین را می‌برند و به دست
کودکان میدهد تا عکس بگیرند
و پخش کنند و با این فجایع
می‌خواهند وحشت ایجاد کنند و
پیشروی نمایند. ما حاضرین در
این میتینگ جنایات داعش را
بشدت محکوم می‌کنیم. مدت

روز چهارشنبه ۱۳ آگوست در
مرکز شهر کلن صدها نفر به
دعوت مینا احدی از کمیته بین
المللی علیه اعدام و مردم
شنگالی ساکن کلن و حومه در
یک میتینگ اعتراضی در مرکز
شهر کلن حضور بهم رسانند. این
میتینگ در کنار یک تحصن
اعتراضی برپا شد که از سوی
تعدادی از فعالین از کردستان
ترکیه برپا شده بود.
در این میتینگ سخنرانان
زیادی در محکومیت داعش
حرف زدند از جمله نماینده حزب
چپ آلمان حمیده اکباری و مینا
احدی از کمیته بین‌المللی علیه
اعدام در اینجا لینک دو سخنرانی
و ترجمه سخنرانی مینا احدی را
ملاحظه می‌کنید!

https://www.youtube.com/watch?v=Jozw_Xq8SpE

امروز در مرکز شهر کلن
تجمع کرده ایم تا متحدانه
جنایات وحشتناک داعش را
محکوم کنیم. ما همه متزجر از
فجایعی هستیم که این گروه
تروریستی بر علیه مردم سوریه و
عراق ایجاد کرده و می‌خواهیم
اینجا اعلام کنیم که بیش از اینها
نباید سکوت کرد. باید اعتراض
کرد.

من مینا احدی هستم و از
ایران آمده‌ام، سی و پنج سال است
که در ایران داعشیان حاکم بر
ایران، میکشد، جنایت می‌کنند
و با وقاحت و بیشرمی، بر



پرونده سازی جدید برای بهنام ابراهیم زاده به جرم "اغتشاش" در زندان بهنام در اعتصاب غذا بسر میبرد

اطلاعیه شماره ۲۰۰

FREE THEM NOW

**Behnam
Needs To Be By Side
Of His Son**



**Campaign
to Free Jailed Workers in IRAN**

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۲۳ مرداد ۱۳۹۳

۱۴ اوت ۲۰۱۴

Shahla_daneshfar@yahoo.com
http://free-them-now.blogspot.com
http://free-them-now.com/

شکنجه های وحشیانه رژیم اسلامی به آن مبتلا شده است.

بنا بر گزارشات منتشر شده مامورین امنیتی زندان اوین برای بهنام پرونده سازی جدید تشکیل داده اند و اتهام جدیدی که به او ابلاغ شده "اغتشاش" در زندان است.

با حمایت وسیع خود از بهنام و از خواستههای فشار را از روی وی برداریم و نگذاریم که در وضعیت جسمانی بدی که دارد، با ادامه اعتصاب غذا سلامتی اش بیشتر به خطر بیفتد و از او بخواهیم که اعتصاب غذایش را خاتمه دهد.

بهنام را به جرم "اغتشاش" در زندان زیر فشار و شکنجه قرار داده اند، برای اینکه زندان نیز نتوانسته است کسانی چون بهنام را ساکت نگاهدارد. او در زندان نیز صدای آزادیخواهی و برابری طلبی است و همواره با پیامهای پرشورش در دفاع از همبندانش، در دفاع از کارگران و خواستههای برحقشان چون خواست افزایش دستمزدها، در دفاع از حقوق کودک و در مناسبت های مختلفی چون روز جهانی کارگر صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را سر داده است. بهنام و دهها رهبر کارگری دیگر چون رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، رسول بداغی، عبدالرضا قنبری، یوسف آب خرابات، واحد سیده، محمد مولانایی، افشین ندیمی و شمار بسیاری از فعالین سیاسی دربند اساسا جرمشان همین است و بخاطر مبارزاتشان در دفاع از انسانیت در زندانند.

بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری از ۱۳ اردیبهشت تا کنون در انفرادی ۲۰۹ و زیر بازجویی و شکنجه قرار دارد. بنا بر گزارش منتشر شده از سوی کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده، او در شرایط جسمی وخیمی به سر میبرد و به شدت از ناحیه سر، کلیه ها و روده ها دچار مشکل است. بهنام حتی از ملاقات با خانواده و بودن در کنار فرزند ۱۶ ساله اش نیما که با بیماری سرطان دست و پنجه نرم میکند محروم است. از جمله بعد از نزدیک به دو ماه در انفرادی بودن در هفتم تیرماه به وی ملاقاتی دادند. اما بعد هم معلوم شد که این ملاقات مقدمه ای برای حمله به خانواده اش بوده است. بطوریکه در این روز به خانه او ریختند و همسر و فرزندش را زیر فشار گذاشتند که هر چه از بهنام میدانند، بازگو کنند و کامپیوتر و برخی مدارک دیگر را نیز از منزل وی بردند. بدین ترتیب همراه با بهنام، همسر و فرزند او نیز زیر فشار جانینان اسلامی هستند.

هم اکنون بهنام در اعتراض به تبعیدش به بند ۲۰۹ و شرایطی که ماموران امنیتی داخل زندان برای وی چه در درون زندان برای خودش و چه در بیرون زندان برای خانواده اش ایجاد کرده اند، از تاریخ هفدهم مرداد ماه در اعتصاب غذا بسر میبرد. خواست فوری بهنام بازگرداندنش به بند ۳۵۰ زندان اوین و ایجاد شرایطی برای درمان بیماری هایی است که در زندان و زیر



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org



ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود